

ماهیت و آثار حقوقی قرارداد بیمه عمر

مسعود زنگنه^(۱)

چکیده:

با وجود توسعه روز افزون بیمه‌های عمر در کشور، متأسفانه مشکلات و مسائل حقوقی ناشی از این بیمه همیشه در پرده‌ای از ابهام قرار داشته است. به دیگر سخن، آن چه مسلم است هر نهاد حقوقی واجد آثاری خاص و مسائلی مختص به خود است و بیمه عمر نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست، ولی آن چه باید دانست این است که برخی از نهادهای حقوقی به لحاظ فراگیر شدن و مورد استفاده عموم قرار گرفتن، به مراتب سریع‌تر از دیگر نهادها ارزیابی حقوقی می‌شوند و متخصصان به سرعت در صدد یافتن راهکارهای لازم برای حل مشکلات و مسائل ناشی از اجرای آن نهادها بر می‌آیند. در صورتی که هر چه استقبال عمومی در استفاده از یک نهاد حقوقی کمتر باشد، به همان میزان نیز مسائل و مشکلات ناشی از آن کمتر مورد توجه و مطالعه افراد صاحب نظر قرار می‌گیرد. بیمه عمر نیز از جمله نهادهایی است که چون کمتر مورد استفاده قرار گرفته، به همان نسبت نیز کمتر مشکلات خود را ظاهر ساخته است.

از سویی قانون بیمه ایران نیز که قانونی قدیمی است، در رابطه با مسائل ناشی از قراردادهای بیمه عمر و ماهیت حقوقی این نهاد فاقد حکم خاصی است؛ از سوی دیگر کمبود دعاری و مسائل حقوقی ناشی از قراردادهای بیمه عمر و نبودن رویه قضایی راهگشا که از کم تعداد بودن این قراردادها سرچشمه می‌گیرد نیز مزید بر علت شده و

۱. نویسنده، از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، این مقاله را براساس پایان نامه خویش تهیه کرده است (استاد راهنما: دکتر مسیح ایزد پناه، استادان مشاور: دکتر غلامحسین جباری و دکتر غلامعلی صیفی).

ماهیت حقوقی این نهاد حقوقی و آثار آن را هم چنان در پرده‌ای از ابهام قرار داده است. لذا در این مقاله ضمن تعریف بیمه عمر و انواع آن، از طریق مقایسه این نهاد حقوقی با سایر عقود و قراردادهای شناخته شده، ماهیت حقوقی این نوع قرارداد و نهایتاً آثار حقوقی آن‌ها بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

بیمه عمر، عقد بیمه، سرمایه بیمه عمر، ذی نفع، ماهیت حقوقی، انعقاد و انحلال (قرارداد بیمه عمر)، موضوع معین، مشروعیت، اصل حسن نیت، عقد معین، استحسان، هبه، وصیت، صلح، تعهد به نفع ثالث، آثار حقوقی.

مقدمه

بیمه عمر از جمله تاسیسات حقوقی بسیار مفید و سودمندی است که متأسفانه در کشور ما چنان که باید مورد توجه و استفاده عموم مردم قرار نگرفته است.

بررسی سیر تاریخی این نهاد حقوقی، بیان گر این نکته است که بیمه عمر جزو اولین بیمه هایی بوده که در ایران مورد استفاده قرار گرفته ولی روند پیشرفت آن، با وجود توسعه روز افزون دیگر انواع بیمه، چنان کند و بطئی بوده که تقریباً از قافله بیمه کشور دور مانده است.

دلایل فراوان عدم توسعه بیمه های عمر در کشور، موضوع مقالات و رسالات تحقیقی دیگری است ولی آن چه مسلم است این که عدم توسعه بیمه های عمر موجب شده تا مسائل و مشکلات مربوط به این نوع از بیمه، کمتر مورد توجه و دقت نظر حقوقدانان و افراد صاحب نظر قرار گیرد.

از سوی دیگر، با توجه این که قانون بیمه ایران مصوب ۱۳۱۶، در خصوص بیمه های عمر، انواع آن و هم چنین ماهیت حقوقی و آثار این نوع بیمه احکامی چندان صریح و کافی ارائه نداده و با وجود نیاز فراوان صنعت بیمه کشور به قانونی جامع و مانع، این قانون هم چنان لایتغیر باقی مانده است، لذا در خصوص بیمه های عمر و پاسخ گویی به مسائل و مشکلات خاص این نوع از بیمه نمی توان به قانون بیمه متوسل شد.

هم چنین رویه قضایی نیز در خصوص مسائل مربوط به بیمه های عمر چنان که باید

راهگشا نیست و به همین لحاظ مشکلات خاص این نوع بیمه‌ها و مسائلی که در این زمینه مطرح می‌شود، از جمله این که آیا سرمایه بیمه عمر جزو ماترک بیمه شده محسوب می‌شود یا خیر و آیا بستانکاران بیمه شده از این سرمایه حقی دارند یا نه و هم چنین اثر قبول شخص ثالث ذی نفع در ایجاد حق به سود او چگونه است، معمولاً از سوی شرکت‌های بیمه و گاهی قضاوت به صورت سلیقه‌ای و بدون توجه به ماهیت حقوقی بیمه عمر حل و فصل می‌شوند.

اما نکته حایز اهمیت آن است که تصویب نامه شماره ۵۰۲۴/ت/۲۵۳ مورخ ۱۳۶۷/۴/۱۱ هیأت وزیران در رابطه با الزام دستگاه‌های دولتی به انعقاد قراردادهای بیمه عمر برای کارکنان خود را باید نقطه عطفی در زمینه توسعه بیمه‌های عمر در کشور به شمار آورد و آمارهای موجود نشان دهنده آن است که تعداد قراردادهای بیمه عمر رو به افزایش نهاده و باید انتظار آن را داشت که مسائل و مشکلات این نوع بیمه نیز به تدریج بروز کند. بنابراین برای درک مسائل و مشکلاتی که گهگاه در مسیر این نوع بیمه‌ها وجود داشته و یا ممکن است در آینده ظهور کند و هم چنین یافتن پاسخ‌ها و راه حل‌های حقوقی برای آن مشکلات باید بدو ماهیت حقوقی این نوع قراردادها را شناسایی و سپس آثار حقوقی این دسته از قراردادها را بررسی کرد.

لذا در این مقوله، بدو در مبحث نخست درباره تعریف بیمه عمر و انواع آن صحبت خواهد شد و سپس در مبحث دوم ضمن مقایسه این نهاد حقوقی با سایر عقود و قراردادهای شناخته شده، ماهیت حقوقی این نوع قرارداد مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نهایتاً در مبحث پایانی به برخی از آثار حقوقی قراردادهای بیمه عمر و مسائلی که ممکن است در عمل موجب بروز مشکلاتی شوند خواهیم پرداخت.

مبحث نخست: بیمه عمر و انواع آن

الف) تعریف: در کتاب‌های مربوط به بیمه، تعاریف فراوانی از بیمه عمر به چشم می‌خورد ولی با اندکی تعمق و تدبیر در این تعاریف مشاهده می‌شود که اکثر این تعاریف نواقصی اساسی و غیر قابل اغماض دارند.

برخی از این تعاریف جامع انواع مختلف بیمه عمر نیستند و بعضی دیگر نیز مانع نبوده و انواع دیگر بیمه را نیز در بر می‌گیرند.

برای مثال، یکی از استادان حقوق در تعریف بیمه عمر آورده است: «بیمه عمر بیمه‌ای است که به موجب آن بیمه‌گر تعهد می‌کند در مقابل دریافت حق بیمه، مبلغی معین پس از مرگ بیمه‌گذار به شخص یا اشخاص مصرح در بیمه نامه یا به ورثه او بدهد. این بیمه به نفع شخص ثالث است.» [۱]

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تعریف مزبور جامع و مانع نیست و همه اقسام بیمه عمر و از جمله بیمه عمر به شرط حیات را که متعاقباً به تعریف آن خواهیم پرداخت، شامل نمی‌شود.

کنت بلک (Kenneth Black) در کتاب بیمه زندگی، بیمه عمر را چنین تعریف کرده است: «بیمه عمر یا تندرستی یا سلامت، قراردادی است که به موجب آن یک طرف در مقابل عوض معین که حق بیمه نام دارد، توافق می‌کند که مبلغ معینی را به آن شخص یا به دیگری (بیمه شده) یا استفاده‌کننده‌ای از آن بیمه، با وقوع مرگ یا از کارافتادگی یا دیگر حوادث خاص بپردازد.» [۲]

دکتر همایون مشایخی نیز در تعریف بیمه عمر بیان داشته است: «بیمه عمر قراردادی است که طبق آن، بیمه‌گر در مقابل دریافت حق بیمه مقرر، تعهد می‌کند که مبلغ معینی، خواه دفعتاً واحده به شکل سرمایه بیمه شده و خواه در مدت معینی به شکل مستمری به بیمه‌گذار یا شخص ثالث که از طرف بیمه‌گذار تعیین می‌شود بپردازد. موعد انجام تعهد بیمه‌گر، فوت بیمه‌شده یا حیات او در زمان معین است.» [۳]

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تعریف اخیر در میان دیگر تعاریف ارائه شده، تا حدودی کامل‌تر است ولی باید اذعان کرد که این تعریف نیز خالی از نقص نیست چرا که ممکن است بیمه‌گذار، ورثه خود را به عنوان ذی‌نفع قرارداد بیمه در نظر گرفته باشد و یا حتی ذی‌نفع در قرارداد بیمه مشخص نشده باشد که در این صورت، همان‌گونه که بعداً توضیح داده خواهد شد، سرمایه بیمه به وراثت بیمه‌گذار پرداخت می‌شود.

بنابراین اگر این مطلب را نیز در تعریف اخیر بگنجانیم به نظر می‌رسد که تعریفی نسبتاً جامع و مانع از بیمه عمر به دست خواهیم آورد.

بر این اساس، بیمه عمر عبارت از قراردادی است که به موجب آن، بیمه‌گر در مقابل دریافت حق بیمه مقرر تعهد می‌کند که مبلغ معینی را خواه دفعتاً واحده به شکل سرمایه بیمه شده و خواه در مدت معین به شکل مستمری به بیمه‌گذار یا شخص ثالث که از

طرف بیمه گذار (بیمه شده) تعیین می شود و یا به وراثت بیمه شده بپردازد. موعد ایفای تعهد بیمه گر ممکن است فوت بیمه شده و یا حیات او در زمان معین باشد.

ب) انواع بیمه های عمر: بیمه های عمر اقسام بسیار فراوان و متنوعی دارند ولی مهم ترین و رایج ترین طبقه بندی ارائه شده، بیمه های عمر را به سه دسته عمده تقسیم می کند.

بر این اساس، بیمه های عمر را می توان به بیمه های عمر به شرط حیات، بیمه های عمر به شرط فوت و بیمه های عمر مختلط تقسیم بندی کرد.

۱. بیمه عمر به شرط حیات: نوعی از بیمه عمر است که در آن سرمایه بیمه شده زمانی از سوی بیمه گر به بیمه گذار یا ذی نفع پرداخت می شود که شخص بیمه شده تا زمانی معین که در بیمه نامه قید شده است زنده بماند. علت اصلی انعقاد این نوع بیمه، سرمایه گذاری و پس انداز است و هدف بیمه گذار ایجاد تأمین معین و مناسب و یا مستمری شخصی برای دوران پیری خود یا ذی نفع است. بنابراین اگر بیمه شده قبل از انقضای مدت قرارداد فوت کند، صرفاً حق بیمه های پرداختی از سوی بیمه گذار، به وراثت یا ذی نفع مشخص شده در قرارداد پرداخت خواهد شد و در صورتی که به موجب قرارداد، حق استرداد حق بیمه های پرداختی ساقط شده باشد، حق بیمه ها نیز قابل استرداد نیست و متعلق به بیمه گر خواهد بود.

بیمه عمر به شرط حیات نیز به بر دو گونه سرمایه و مستمری تقسیم می شود که تفاوت این دو نوع در نحوه ایفای تعهدات بیمه گر است.

۲. بیمه عمر به شرط فوت: نوعی از بیمه عمر است که در آن سرمایه بیمه شده زمانی پرداخت می شود که بیمه شده تا زمان معینی فوت کند. البته در برخی از انواع بیمه های عمر به شرط فوت، زمان فوت تأثیری در تعهدات بیمه گر ندارد، بدین معنا که فوت بیمه شده در هر زمان، بیمه گر را مکلف به پرداخت سرمایه بیمه به ذی نفع می کند.

بیمه عمر به شرط فوت نیز انواع گوناگونی دارد و مهم ترین انواع آن عبارتند از: بیمه تمام عمر و بیمه عمر موقت. در بیمه تمام عمر، ممکن است پرداخت حق بیمه محدود به مدت زمانی مثلاً ۱۰ یا ۲۰ ساله باشد که این نوع بیمه عمر را بیمه تمام عمر با حق بیمه محدود می نامند؛ هم چنین ممکن است پرداخت حق بیمه مقید به عمر شخص بیمه گذار باشد که در این صورت آن را بیمه عمر با حق بیمه مادام العمر یا دائم می نامند.

در بیمه‌های عمر موقت نیز ممکن است سرمایه بیمه ثابت باشد و یا با توجه به توافق فیما بین بیمه گر و بیمه گذار، سرمایه بیمه متناسب با زمان، کاهش یا افزایش یابد که در این صورت به آن بیمه عمر موقت با سرمایه نزولی یا صعودی گویند.

۳. بیمه عمر مختلط: این نوع بیمه از ترکیب و تلفیق مقررات مربوط به بیمه‌های عمر به شرط حیات و بیمه‌های عمر به شرط فوت تشکیل شده است و به موجب آن بیمه‌گر تعهد می‌کند تا در مقابل حق بیمه‌های دریافتی، مبلغ معینی را در انقضای مدت معینی به بیمه گذار یا بلافاصله پس از فوتش به ورثه قانونی یا ذی‌نفع تعیین شده در قرارداد پرداخت کند. این نوع بیمه نیز انواع متنوعی دارد. از جمله می‌توان به نوعی از بیمه عمر که مختلط عادی یا پس انداز نامیده می‌شود اشاره کرد. در این نوع بیمه، هرگاه بیمه شده در طول مدت بیمه فوت شود و یا پس از انقضای مدت بیمه در قید حیات باشد، بیمه گذار مکلف به پرداخت سرمایه مقرر است و در این صورت سرمایه مورد پرداخت، در خصوص موردی که بیمه شده فوت کرده و یا در قید حیات باشد برابر است.

انواع دیگری از بیمه عمر مختلط نیز وجود دارد که اصطلاحاً بیمه عمر مختلط دو برابر سرمایه فوت و یا بیمه عمر مختلط دو برابر سرمایه حیات نامیده می‌شوند.

مبحث دوم: ماهیت حقوقی قرارداد بیمه عمر

همان گونه که در مقدمه این بحث بیان شد، وجود روش‌های مختلف تقسیم سرمایه بیمه عمر در بین وراثت بیمه شده و یا اشخاص ذی‌نفع قرارداد بیمه عمر از سوی بیمه‌گران و هم چنین عدم آگاهی کافی بیمه‌گران و بیمه‌گذاران از ماهیت حقوقی سرمایه بیمه عمر و نیز استحقاق بستانکاران بیمه شده نسبت به سرمایه بیمه عمر و سؤالات دیگری که در این رابطه مطرح می‌شود ایجاب می‌کند تا به منظور حل مشکلات و معضلات موجود و جلوگیری از اعمال سلیقه‌ای شخصی در این رابطه، بدو به شناسایی، ماهیت حقوقی بیمه عمر و سپس با آگاهی از ماهیت این نهاد حقوقی به بررسی مسائل و مشکلات و آثار حقوقی بیمه عمر پردازیم.

اما نکته شایان ذکر این است که تنوع و فراوانی انواع قراردادهای بیمه عمر اقتضای آن را دارد که ماهیت حقوقی هر یک از این قراردادها که بعضاً با یکدیگر متفاوت هستند به طور جداگانه بررسی و مطالعه شود، ولی از آن جا که قراردادهای بیمه عمر به شرط

حیات، در حقیقت نوعی سرمایه گذاری و پس اندازند و تابع شرایط قرارداد منعقدہ فیما بین بیمه گر و بیمه گذار، بنابراین پیچیدگی زیادی ندارند و در عمل نیز کمتر باعث بروز مشکل می شوند در حالی که قراردادهای بیمه عمر به شرط فوت به لحاظ پیچیدگی و ظرافت خاص این قراردادها، نکات بسیار حساسی دارند که باید از لحاظ حقوقی به دقت مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرند همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، رویه ها و نظریات مختلفی که در خصوص نحوه تقسیم سرمایه بیمه عمر و افرادی که ذی نفع قرارداد محسوب می شوند و دیگر مسائل و مشکلات موجود در این رابطه که همگی از عدم شناسایی ماهیت حقوقی این نوع بیمه ناشی می شوند اقتضای آن را دارد که بدو به شناسایی ماهیت حقوقی این نوع قرارداد بیمه عمر و سپس به بررسی آثار حقوقی آن و ارائه راهکارهای مناسب برای حل مشکلات موجود پردازیم. اما قبل از ورود به بحث ماهیت حقوقی قرارداد بیمه عمر، با توجه به مسائلی که در رابطه با انعقاد و انحلال و هم چنین وضعیت حقوقی این قراردادها وجود دارد، مختصراً به بررسی این مسائل می پردازیم و سپس وارد بحث اصلی ماهیت حقوقی بیمه عمر خواهیم شد.

الف) انعقاد و انحلال قرارداد بیمه عمر

قانون گذار در ماده ۱ قانون بیمه مصوب سال ۱۳۱۶، صراحتاً بیمه را عقد دانسته است، بنابراین شکی نیست که بیمه عمر نیز که از جمله انواع بیمه است، عقد بوده و باید همچون عقود دیگر تابع قواعد کلی و شرایط اساسی صحت عقود و معاملات که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی بر شمرده شده است باشد، در غیر این صورت عقد منعقدہ بر حسب مورد غیر نافذ و یا باطل خواهد بود.

و اما علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی، الزاماتی نیز برای متعاقدين قراردادهای بیمه در قانون بیمه ذکر شده که از آن جمله عبارتند از رعایت اصل حسن نیت و هم چنین اخذ رضایت بیمه شده در صورتی که بیمه شده شخص دیگری غیر از بیمه گذار باشد. در این قسمت برخی از مسائلی که در رابطه با شرایط اساسی صحت عقد بیمه عمر در قانون مدنی و قانون بیمه ذکر شده و هم چنین پاره‌ای از مسائلی که در رابطه با انحلال این قراردادها مورد نظر است بیان خواهد شد.

۱- بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، قصد و رضای طرفین عقد را جزو شرایط اساسی صحت عقد دانسته است بنابراین طرفین عقد بیمه نیز باید در خصوص قراردادی که

منعقد می‌کنند قاصد و مختار باشند و همان‌گونه که می‌دانیم، قصد و رضای طرفین نیز به وسیلهٔ ایجاب و قبول متجلی می‌شود؛ حال باید دید که آیا در انعقاد قرارداد بیمهٔ عمر نیز صرف ایجاب و قبول از سوی طرفین باعث انعقاد عقد می‌شود و یا انعقاد عقد نیاز به تشریفات دیگری نیز دارد.

مادهٔ ۲ قانون بیمه مصوب سال ۱۳۱۶ مقرر می‌دارد: «عقد بیمه و شرایط آن باید به موجب سند کتبی باشد و سند مزبور موسوم به بیمه نامه خواهد بود».

با اندکی مذاقه در سبک و سیاق عبارت ماده به این نتیجهٔ منطقی می‌رسیم که این ماده از جمله قواعد امری است و قانون‌گذار با استفاده از لفظ «باید» در مقام تعیین ضابطه‌ای خاص به عنوان یکی از شرایط عقد بیمه بوده است. به دیگر سخن، باید اذعان کرد، با وجود آن که عده‌ای از محققان و اندیشمندان حقوق بیمه بر آن عقیده‌اند که عقد بیمه از جمله عقود رضایی است و تابع تشریفات خاصی نیست و صرفاً با ایجاب و قبول طرفین منعقد می‌شود [۴] ولی به نظر می‌رسد که صراحت متن قانون و استفاده از لفظ «باید» که حداعلای تکلیف برای مکلف به شمار می‌آید و مثبت امری بودن قاعده است را نباید از نظر دور داشت و باید بر این عقیده بود که حتی اگر در متن قانون نیز ضمانت اجرایی برای عدم رعایت تکالیف مقرر در قانون وضع نشده باشد، این امر خدشه‌ای به امری بودن قانون وارد نمی‌آورد و ضمانت اجرای عدم رعایت قاعده امری همواره بطلان قرارداد است. [۵]

بنابراین اگر قرارداد بیمهٔ عمر بدون رعایت تکالیف مقرر در قانون بیمه و از جمله عدم رعایت تکالیف مقرر در مادهٔ ۲ آن قانون و بدون وجود بیمه نامهٔ کتبی منعقد شود باید آن را باطل و بی اثر دانست.

۲. از جمله دیگر شرایط اساسی صحت عقود و معاملات، موضوع معین است که

مورد معامله قرار گیرد. [۶]

مادهٔ ۲۱۴ قانون مدنی نیز مقرر داشته: «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین، تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کنند». هم چنین مادهٔ ۴ قانون بیمه نیز مقرر می‌دارد: «موضوع بیمه ممکن است مال باشد اعم از عین یا منفعت یا هر حق مالی یا هر نوع مسؤولیت حقوقی، مشروط بر این که بیمه‌گذار نسبت به بقای آن چه بیمه می‌دهد ذی‌نفع باشد و هم چنین ممکن است بیمه برای حادثه یا خطری باشد که از وقوع آن بیمه

گذار متضرر می‌گردد». بنابراین اگر قرارداد بیمه عمر بدون مشخص کردن موضوع بیمه منعقد شود، براساس قواعد عمومی حاکم بر عقود و معاملات، چنین عقدی باطل و بی اثر خواهد بود.

از سوی دیگر با عنایت به ماده ۱۸ قانون بیمه، اگر مشخص شود که مال موضوع بیمه، قبل از قرارداد وجود نداشته و یا خطری که قرارداد بیمه برای آن منعقد شده، قبل از انعقاد قرارداد واقع شده بوده نیز قرارداد بیمه باطل خواهد بود. برای مثال اگر قرارداد بیمه عمر بر مبنای عمر شخصی منعقد شود که بعداً معلوم شود آن شخص در هنگام انعقاد قرارداد در قید حیات نبوده، آن قرارداد باطل خواهد بود.

شایان ذکر است که موضوع عقد بیمه در قراردادهای بیمه اموال، مال یا هر حق مالی است ولی در قراردادهای بیمه اشخاص، حادثه یا خطر موضوع عقد بیمه را تشکیل می‌دهد.

۳. همان‌گونه که می‌دانیم، در صورت تصریح جهت معامله و مشروع نبودن آن، عقد باطل است. ماده ۲۱۷ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است». برای مثال اگر در یک قرارداد بیمه عمر به شرط فوت، بیمه‌گذار فردی را که با او هیچ‌گونه قرابت نسبی و یا سببی ندارد به عنوان ذی‌نفع بیمه مشخص کند، عقد صحیح است ولی اگر مشخص کند که فرد ذی‌نفع معشوقه اوست، به لحاظ آن که جهت معامله فاقد مشروعیت است، این قرارداد باطل و بی اثر خواهد بود.

رویه قضایی فرانسه نیز به مرد متاهل اجازه نمی‌دهد تا رقیقه خود را به عنوان استفاده‌کننده قرارداد بیمه تعیین کند، زیرا این امر به موجب رای صادره از دادگاه پاریس در ژوئن ۱۹۵۵ بر خلاف اخلاق حسنه تشخیص داده شده است. [۷]

۴. علاوه بر شرایط اساسی صحت معامله که در قانون مدنی آمده، شرایطی نیز در قانون بیمه وجود دارد که عدم رعایت این شرایط، قرارداد منعقد را بر حسب مورد با ضمانت اجرای بطلان و یا عدم نفوذ مواجه خواهد ساخت. از جمله این شرایط، رعایت اصل حسن نیت در قرارداد بیمه است.

به موجب مواد ۱۱ و ۱۲ قانون بیمه، قانون‌گذار، بیمه‌گذاری که اصل حسن نیت را رعایت نکرده باشد را با ضمانت اجرای بطلان قرارداد بیمه و هم چنین عدم استرداد حق

بیمه‌های پرداختی و حتی پرداخت حق بیمه‌های معوق در حق بیمه‌گر مواجه ساخته است.

رعایت اصل حسن نیت و عدم اظهار مطالب خلاف واقع، به ویژه در بیمه‌های عمر، نقش بسیار مهم و اساسی دارد چرا که عامل سن و هم چنین میزان سلامت شخص بیمه شده، مبنا و مآخذ اصلی تعیین حق بیمه در قراردادهای بیمه عمر است.

۵. با عنایت به ماده ۲۳ قانون بیمه: «..... بیمه عمر یا بیمه نقصان یا شکستن عضو شخص دیگری در صورتی که آن شخص قبلاً رضایت خود را کتباً نداده باشد باطل است.....» بدین ترتیب در صورتی که بیمه‌گذار عمر شخص دیگری را موضوع عقد بیمه قرار دهد، باید اذعان کرد که رضایت کتبی شخص بیمه شده از جمله شرایط اساسی صحت عقد بیمه است و در صورتی که شخص بیمه شده قبلاً به صورت کتبی رضایت خود را اعلام نکرده باشد، عقد بیمه به صورت صحیح واقع نشده و به لحاظ فقدان یکی از عناصر اصلی، باید آن را باطل اعلام کرد.

در این خصوص نکته شایان ذکر آن است که با توجه به تصویب نامه شماره ۵۰۲۴ / ت / ۲۳۵ مورخ ۱۳۶۷/۴/۱۱ هیأت وزیران در رابطه با الزام ارگان‌های مشمول تصویب نامه به انعقاد بیمه عمر و حوادث برای کارکنان خود، قاعدتاً ارگان‌های مورد نظر باید قبل از انعقاد قرارداد بیمه با شرکت‌های بیمه، نسبت به اخذ رضایت نامه کتبی از بیمه شده و رعایت دستور قانونی مصرح در ماده ۲۳ قانون بیمه توجه کنند ولی متأسفانه در عمل این موضوع در قراردادهای بیمه عمر جمعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۶. عقد بیمه نیز همچون دیگر عقود و قراردادهای در مواردی منحل می‌شود و رابطه قراردادی موجود فی‌مابین بیمه‌گر و بیمه‌گذار گسسته خواهد شد و همان گونه که می‌دانیم، روش‌های انحلال عقد، گوناگون است ولی آن چه مسلم است آن که ساده‌ترین وسیله و بارزترین مصداق انحلال قرارداد، اجرای کامل تعهدات از سوی متعهدین قرارداد است. قرارداد بیمه عمر نیز از این حکم کلی مستثنی نیست و پس از تحقق معلق علیه و ایفای تعهد از ناحیه بیمه‌گر، قرارداد خاتمه یافته و رابطه قراردادی موجود مرتفع می‌شود. [۸]

دیگر از موارد انحلال عقد بیمه، اقاله آن توسط طرفین عقد است [۹] و طرفین عقد (بیمه‌گر و بیمه‌گذار) در هر زمان که اراده کنند می‌توانند با توافق یکدیگر عقد بیمه‌ای را

که خود منعقد کرده‌اند اقاله نمایند و بدین ترتیب توافق اراده طرفین عقد باعث تفاسخ عقد و انحلال آن می‌شود؛ ما در خصوص بیمه عمر به شرط فوت، با توجه به این که شخص یا اشخاص دیگری نیز در قرارداد وجود دارند (از جمله بیمه شده و ذی نفع)، لذا باید دید که آیا اراده اشخاص ثالث ذی نفع نیز در تفاسخ عقد بیمه موثر است یا خیر، ولی با توجه به این که این موضوع از جمله مسائلی است که پس از شناسایی ماهیت حقوقی بیمه عمر و نقش اراده مشخص ذی نفع در انعقاد قرارداد مشخص می‌شود لذا در این بخش توضیح بیشتری ارائه نمی‌شود.

از دیگر موارد انحلال عقد بیمه، فسخ یکجانبه عقد به تصمیم یکی از متعاقدین است.

قانون بیمه ایران در مواردی این حق را برای یکی از طرفین عقد بیمه پیش بینی کرده است و از جمله این موارد می‌توان به حق فسخ ایجاد شده برای بیمه گر، بیمه گذار، ورثه بیمه گذار و یا منتقل الیه که در مواد ۱۳، ۱۷، ۳۱ و قانون بیمه وجود دارد اشاره کرد.

ب) وضعیت حقوقی قرارداد بیمه عمر

در این قسمت، وضعیت حقوقی قرارداد بیمه عمر (به شرط فوت) از نظر لزوم و جواز و هم چنین تعلیق و تبخیر بررسی خواهد شد.

۱- قانون گذار در خصوص عقود معینه، معمولاً پس از تعریف عقد و بیان شرایط و آثار آن، به جایز یا لازم بودن عقد اشاره کرده است، ولی در پاره‌ای از موارد حتی در مورد عقود معینه نیز قانون گذار به جایز یا لازم بودن عقد اشاره‌ای نکرده و سکوت اختیار کرده است و به همین لحاظ در این گونه موارد معمولاً این سؤال مطرح می‌شود که عقد مورد نظر جایز است یا لازم. این سؤال درباره عقد غیر معینه یا قراردادهایی که به موجب اختیار حاصل از ماده ۱۰ قانون مدنی منعقد می‌شوند و هم چنین عقود دیگری که در قانون واجد عنوان خاصی نیستند ولی از نظر قانون مدنی به آنها «عقود معینه» اطلاق نمی‌شود نیز مطرح است.

عقد بیمه و هم چنین بیمه عمر نیز از جمله عقود معینه هستند که قانون گذار در خلال متن قانون به هیچ وجه وضعیت حقوقی آنها را از لحاظ لزوم و جواز مشخص نکرده است و تنها در مواردی، از جمله مواد ۱۳ و ۱۶ قانون بیمه، با وجود شرایطی برای بیمه گر و در ماده ۱۷ همان قانون برای بیمه گر، ورثه بیمه گذار و یا منتقل الیه حق فسخ قرارداد را

پیش بینی کرده است؛ بنابراین با عنایت به اصل حقوقی «لزوم قراردادهای» که در ماده ۲۱۹ قانون مدنی ذکر شده و با توجه به این که اگر عقد بیمه به عنوان عقدی جایز مورد نظر قانون گذار می بود و هر یک از طرفین در هر لحظه می توانستند به دلخواه و اراده خود و بدون توافق با طرف مقابل، به طور یکجانبه آن را فسخ کنند، دیگر احضای موارد فسخ عقد و منحصر کردن آن به چند مورد استثنایی ضرورتی نداشت، می توان به این نتیجه منطقی رسید که عقد بیمه و از جمله بیمه عمر، از عقود لازم است و هیچ یک از طرفین عقد به تنهایی قادر به فسخ آن نیستند. البته عده ای از حقوق دانان و علمای حقوق بیمه تلاش کرده اند تا قرارداد بیمه عمر را با این توجیه که بیمه عمر اقدامی است که بیمه گذار به منظور تامین آینده خود یا فرزندانش و یا اشخاص دیگری که تعلق خاطری به آنان دارد به آن مبادرت می ورزد و بستگی به قدرت مالی و میل او به ادامه قرارداد دارد، لذا باید آن را مطلقاً اختیاری و از جمله عقود جایز دانست و یا حداقل ضرورت این جزا را از ناحیه بیمه گر اجتناب ناپذیر پنداشت، ولی به نظر می رسد که چنین استدلالی به لحاظ نبودن حکمی صریح در متن قانون و یا حداقل وجود قرینه ای موافق، قابل پذیرش نیست و با رجوع به اصل کلی لزوم معاملات و قراردادها باید عقد بیمه را به طور کلی عقدی لازم محسوب کرد.

۲- قرارداد بیمه عمر به شرط فوت، به محض انعقاد موجد دو تعهد است. یکی از این تعهدات، الزام بیمه گذار به پرداخت حق بیمه های مقرر در قرارداد است و در صورتی که طرفین قرارداد شرط خاصی به منظور تعیین زمان ایفای این تعهد بین خود مقرر نکرده باشند، قاعده تاً پس از انعقاد قرارداد، بیمه گذار مکلف به ایفای تعهد و پرداخت حق بیمه متعینه خواهد بود. از سوی دیگر، بیمه گر نیز در قبال حق بیمه های دریافتی متعهد می شود تا در صورت تحقق حادثه فوت بیمه گذار یا بیمه شده، تعهدات موضوع قرارداد را که معمولاً پرداخت مبلغی معین در وجه شخص یا اشخاص ذی نفع است انجام دهد.

پرواضح است که تعهد ایجاد شده برای بیمه گذار منوط به تحقق امر دیگری نیست و پس از انعقاد قرارداد، منجزاً بر ذمه متعهد (بیمه گذار) مستقر می شود در حالی که ایفای تعهد از سوی بیمه گر، منوط به تحقق امر دیگری در خارج است که همان فوت شخص بیمه شده است. بنابراین باید اذعان داشت که قرارداد بیمه عمر از جمله قراردادهایی

است که به موجب آن تعهداتی که به عهده بیمه گذار است منجز بوده ولی تعهدات مربوط به بیمه گر، متعلق و متوقف بر وقوع حادثه فوت بیمه شده است.

پ) ماهیت حقوقی قرارداد بیمه عمر (به شرط فوت)

بهمان گونه که بیان شد، قانون گذار در خلال قوانین به هیچ وجه به ماهیت حقوقی بیمه عمر اشاره‌ای نکرده و همین امر باعث شده تا ماهیت این نهاد حقوقی و آثار آن در پرده‌ای از ابهام باقی بماند، لذا به منظور شناخت ماهیت حقوقی این نوع قرارداد، بهترین روش آن است که از طریق مقایسه آن با دیگر عقود و نهادهای حقوقی مشابه که از نظر ماهیت حقوقی شناخته شده هستند، نسبت به شناسایی ماهیت حقوقی آن اقدام کرد. اما نکته مهم آن است که بیمه عمر به شرط فوت از جمله عقود استحسانی است و غرض اصلی از انعقاد آن را نمی‌توان انتفاع مادی دانست. لذا به همین لحاظ باید آن را با عقود قراردادهایی که جنبه استحسانی دارند مقایسه کرد. از این رو در این بخش، بیمه عمر را با هبه، وصیت، صلح و تعهد به نفع ثالث مقایسه می‌کنیم.

۱. بیمه عمر و هبه: در بادی امر ممکن است به نظر برسد که بیمه عمر مشابهت‌های فراوانی با عقد هبه دارد در حالی که پس از بررسی دقیق این دو نهاد حقوقی، اختلافات فراوانی بین آن‌ها به چشم می‌خورد که عبارتند از:

اول، هبه از جمله بخشش‌هایی است که به طور مستقیم انجام می‌گیرد، بدین معنی که به مجرد تحقق عقد هبه، مالی از دارایی واهب خارج و به دارایی متهدب وارد می‌شود بدون آن که واسطه‌ای در میان باشد، در حالی که در عقد بیمه عمر به شرط فوت، بیمه گر واسطه تملیک مال به شخص ثالث ذی‌نفع است و این تملیک به صورت مستقیم واقع نمی‌شود.

دوم، در رابطه بین بیمه گذار و بیمه گر ممکن است بتوان آن را تا حد زیادی با هبه معوض (موضوع ماده ۸۰۱ قانون مدنی) مشابه دانست، چرا که در هبه معوض نیز ممکن است متهدب در مقابل بخشش واهب، تعهد انجام دادن کاری به نفع واهب و یا شخص ثالثی را به عهده گیرد، بنابراین می‌توان چنین تصور کرد که واهب (بیمه گذار)، ضمن عقد هبه (قرارداد بیمه عمر) شرط می‌کند که متهدب (بیمه گر) پس از فوت وی یا شخص بیمه شده، مبلغی معین را به ذی‌نفع قرارداد بیمه بپردازد، ولی با اندکی مذاقه و باریک بینی باید اذعان کرد که هبه از جمله عقود است که به منظور تملیک مجانی مال منعقد

می‌شود و قصد و اهب در عقد هبه، اصولاً باید تملیک مجانی مال به متهب باشد در غیر این صورت عقد حاصله از مشمول تعریف هبه خارج خواهد بود. این اصل در مورد عقد هبه با شرط عوض نیز جاری است، چراکه قصد و غرض اصلی و اهب از انعقاد عقد هبه باید منتفع کردن و مالک گردانیدن متهب از مال خود باشد و اشتراط عوض نباید مغایر این فلسفه باشد. به بیان دیگر، شرط عوض را در عقد هبه تا بدان جا می‌توان پذیرفت که جنبه فرعی و تبعی داشته باشد ولی اگر اهمیت آن بدان حد گسترش یابد که به عنوان عوض در مقابل عین موهوبه قرار گیرد، موجب تغییر ماهیت عقد هبه می‌گردد [۱۰]. بنابراین به این نتیجه منطقی می‌رسیم که عقد بیمه عمر به شرط فوت را نمی‌توان نوعی هبه دانست.

۲. بیمه عمر و وصیت: بیمه عمر و وصیت نیز در ظاهر شباهت‌های فراوانی دارند، بنابراین لازم است تا این دو نهاد حقوقی را به صورت دقیق بررسی کنیم.

تعریف وصیت تملیکی در ماده ۸۲۶ قانون مدنی، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که رابطه بین بیمه‌گذار و ذی‌نفع در قرارداد بیمه عمر به شرط فوت نیز همانند وصیت تملیکی است ولی با اندکی دقت و باریک بینی مشخص می‌شود که رابطه فیما بین موصی و موصی له رابطه‌ای مستقیم و بلاواسطه است و با انشای وصیت، به مجرد فوت موصی، مال به ملکیت موصی له در می‌آید در حالی که رابطه فیما بین بیمه‌گذار و ذی‌نفع رابطه‌ای مع‌الواسطه است و بیمه‌گر در این میان متعهد می‌شود تا تعهدات موضوع قرارداد را انجام دهد. از سوی دیگر، مال موضوع وصیت (موصی به) تا زمان فوت در ملکیت موصی باقی می‌ماند و دقیقاً همان مال مورد تعهد (در صورتی که زاید بر ثلث ماترک نباشد) پس از فوت به ملکیت موصی له در می‌آید در حالی که در بیمه عمر، تعهدی که بر ذمه بیمه‌گر است و مبلغی را که باید به ذی‌نفع پردازد از دارایی بیمه‌گذار نیست بلکه بیمه‌گر این تعهد را از دارایی خود پرداخت می‌کند و اصولاً سرمایه بیمه عمر هیچ‌گاه به ملکیت بیمه‌گذار در نمی‌آید. هم‌چنین، خطر مورد نظر در بیمه عمر ممکن است فوت شخص دیگری غیر از بیمه‌گذار باشد که در این صورت پرداخت سرمایه بیمه عمر منوط به فوت آن شخص (بیمه‌شده) خواهد بود در حالی که در وصیت، تملیک موصی به، به موصی له موکول به فوت موصی است و معلق علیه صرفاً فوت موصی است و نه شخص دیگر.

اما باید اذعان کرد که شباهت وصیت عهدی به بیمه عمر به شرط فوت بسیار بیشتر از وصیت تملیکی است، چرا که در این نوع وصیت، موصی به دیگری ماموریت می‌دهد تا مال او را به دیگری تملیک یا اداره کند، اما با اندکی دقت نظر به این نتیجه می‌رسیم که اولاً در وصیت عهدی نیز مال از دارایی موصی خارج می‌شود و به کلیت موصی له در می‌آید و وصی صرفاً واسطه تملیک این مال است در حالی که در قرارداد بیمه عمر، مال از دارایی بیمه‌گر خارج و به ملکیت ذی‌نفع ثالث در می‌آید و سرمایه بیمه عمر حتی یک لحظه نیز به ملکیت بیمه‌گذار در نمی‌آید؛ ثانیاً به موجب ماده ۸۵۸ قانون مدنی، وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت درید اوست حکم امین را دارد در حالی که بیمه‌گر تا زمان تحقق معلق علیه، مالک مالی است که به ذی‌نفع تسلیم می‌دارد و رابطه بین بیمه‌گر و سرمایه بیمه عمر رابطه امانی نیست بلکه رابطه‌ای مالکانه است.

بنابراین و با توجه به اختلافات فراوانی که بین بیمه عمر و وصیت وجود دارد، منطقاً نمی‌توان بیمه عمر را در دریف یکی از انواع وصیت به شمار آورد.

۳. بیمه عمر و صلح: عقد صلح در میان دیگر عقود و قراردادهای مشابه، بیشترین شباهت را به قرارداد بیمه عمر به شرط فوت دارد. ماده ۷۶۸ قانون مدنی بیان می‌دارد: «در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تا دیه کند، این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود». بر این اساس می‌توان چنین تصور کرد که بیمه‌گذار در عقد بیمه عمر به شرط فوت، به عنوان مصالح، مال الصلحی را که عبارت از حق بیمه‌های متعلقه است به متصالح یا بیمه‌گر می‌پردازد و در ازای آن بیمه‌گر را متعهد کند تا پس از فوت بیمه شده، مبلغی معین را به ذی‌نفع یا شخص ثالث بپردازد.

البته با وجود شباهت‌های فراوان این دو نهاد حقوقی، نکته‌ای مهم را نیز نباید از نظر دور داشت و آن این که با عنایت به تعریف صلح در ماده ۷۵۲ قانون مدنی، باید اذعان کرد که قاعدتاً علت اصلی انعقاد عقد صلح، رفع تنازع موجود و یا تنازع احتمالی آینده است در حالی که در عقد بیمه عمر، علت اصلی عقد توجه و علاقه خاص بیمه‌گذار به بهبود وضعیت مالی ذی‌نفع در آینده است، به همین لحاظ باید بیمه عمر را در زمره عقود استحسانی به شمار آورد چرا که به هیچ وجه تنازع بالقوه و یا بالفعلی وجود ندارد تا

بیمه‌گذار و بیمه‌گر به منظور رفع آن اقدام به انعقاد عقد کنند.

البته برخی از حقوقدانان معتقدند که صلح در ابتدا فقط در مورد رفع اختلافات به کار می‌رفت ولی به تدریج ماهیت خود را تغییر داد و به مانند معامله‌ای مستقل، هم اکنون در ردیف دیگر عقود معینه قرار دارد. [۱۱]

به هر حال با توجه به شباهت‌های فراوانی که میان عقد بیمه عمر به شرط فوت و صلح معوض وجود دارد، باید بر این عقیده بود که عقد بیمه عمر به شرط فوت، نوعی صلح معوض و معلق است که معلق علیه آن فوت بیمه شده است و تعهدی که بر ذمه متصالح وجود دارد، پس از تحقق معلق علیه قابلیت اجرا می‌یابد، اما از سوی دیگر باید توجه داشت که هر دو تاسیس حقوقی صلح معوض و بیمه عمر به شرط فوت نیز زیر مجموعه‌های نهادی حقوقی به نام تعهد به نفع ثالث هستند.

۴. بیمه عمر و تعهد به نفع ثالث: ایجاد تعهد به نفع شخص ثالثی را که نسبت به قرارداد اصلی بیگانه است و اراده او به هیچ وجه در انعقاد و تشکیل عقد دخالت ندارد صرفاً می‌توان به عنوان استثنایی بر اصل کل نسبی بودن قراردادها پذیرفت؛ ولی با توجه به ضروریات زندگی اجتماعی به ویژه توسعه روزافزون صنعت بیمه که استفاده از این نهاد حقوقی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، باید اذعان داشت که اقتدار اصل نسبی بودن قراردادها روز به روز در حال کاهش و افول است. به هر حال با توجه به این که در قرارداد بیمه عمر، معمولاً شخص بیمه‌گذار ضمن انعقاد قرارداد با بیمه‌گر، حقی را به نفع شخص ثالث و برای او ایجاد می‌کند و بیمه‌گر نیز متعهد می‌شود تا پس از تحقق حادثه مورد نظر نسبت به اجرای تعهد به نفع ثالث اقدام کند، لذا شکی نیست که این رابطه در قالب نهاد حقوقی تعهد به نفع ثالث جای می‌گیرد. ناگفته نماند که تاسیس حقوقی بیمه عمر به شرط فوت، نوعی عقد است که آثار مختص به خود دارد و نمی‌توان آن را کاملاً مشابه یکی از عقود معین یا نامعین محسوب کرد، ولی مشابهت فراوان بیمه عمر با نهاد حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث از یک سو و عدم صراحت قانون‌گذار در بیان ماهیت حقوقی و آثار بیمه عمر در متن قوانین موضوعه در خصوص نحوه تعیین و شناسایی اشخاص ذی‌نفع، نحوه تقسیم سرمایه بیمه بین آنان و دیگر مسائل و مشکلات موجود از سوی دیگر و هم چنین عدم وجود رویه قضایی واحد و روشن‌گر در این زمینه موجب شد تا با توسل به ماهیت حقوقی نهاد تعهد به نفع ثالث که پدیده‌ای تقریباً شناخته شده

است، امکان شناسایی ماهیت و آثار حقوقی عقد بیمه عمر به شرط فوت را به دست آوریم و پاسخ گوی سؤالات مطروحه که ناشی از عدم اطلاع از ماهیت این نهاد حقوقی است باشیم.

ت) آثار حقوقی قرارداد بیمه عمر (به شرط فوت)

۱. ماهیت حقوقی سرمایه بیمه عمر و مفهوم ترکه: یکی از مهم ترین مسائلی که به شناسایی آثار حقوقی بیمه عمر کمک فراوانی می کند این است که آیا سرمایه بیمه عمر، جزو ماترک متوفا (بیمه شده) محسوب می شود یا خیر؟

اهمیت پاسخ گویی به این سؤال بدان جهت است که مالی که عنوان ماترک یا ترکه بر آن اطلاق می شود اصولاً متعلق حق بستانکاران متوفا قرار می گیرد و هم چنین براساس قواعد ارث تقسیم می شود؛ از سویی مالکیت ورثه نسبت به آن متوقف بر ادای دیون و حقوق تعلق یافته بر ترکه است، در حالی که مالی که عنوان ترکه بر آن اطلاق نشود از بند این قیود و الزامات قانونی آزاد است. با عنایت به تعاریفی که از ماترک و ترکه در خلال کتاب های حقوقی و فرهنگ لغات فارسی به چشم می خورد، شکی نیست که عنوان «ترکه» به دارایی حین الفوت متوفا اطلاق می شود و منظور دارایی است که متوفا تا زمان فوت خود بر آن استیلا داشته و می توانست هرگونه دخل و تصرف مالکانه ای را در آن بنماید؛ اما با اندکی مذاقه در سیستم حقوقی تعهد به نفع ثالث و بیمه عمر به این نتیجه می رسیم که بیمه گذار ضمن انعقاد قرارداد بیمه با بیمه گر و با تملیک مبالغی به صورت اقساط به وی که «حق بیمه» نام دارد، وی را متعهد می کند تا پس از فوت او یا شخص دیگری (بیمه شده) مبلغ معینی را به شخص ثالث ذی نفع پردازد. بنابراین آن چه مسلم است، مالی که به ذی نفع تملیک می شود جزو دارایی بیمه گذار یا بیمه شده نیست بلکه بیمه گر این وجه را از دارایی خود می پردازد و از این رو بیمه گذار یا بیمه شده به هیچ وجه تسلط و مالکیتی نسبت به سرمایه بیمه عمر ندارند تا بتوان آن را جزو ماترک آنان محسوب کرد.

ذکر این نکته لازم است که نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری به شماره ۱۵۷۱/۷ مورخ ۷۳/۳/۲۴ به شرح زیر نیز دقیقاً موید همین معناست. به موجب این نظریه: «در اصطلاح حقوقی ماترک یا ترکه به اموالی اطلاق می شود که حین الفوت جزو دارایی متوفا محسوب و موجود باشد، بنابراین غرامت [۱۲] ناشی از فوت که پس از

فوت متوفا تحقق می‌یابد جزو ماترک نبوده و خارج از شمول مقررات مربوط به ارث می‌باشد....».

۲. نحوه تقسیم سرمایه بیمه عمر در صورت تعیین یا عدم تعیین ذی نفع: قانون‌گذار در ماده ۲۴ قانون بیمه، در فرضی که بیمه‌گذار ذی نفع قرارداد بیمه را مشخص نکرده باشد، با ایجاد اماره‌ای مشخص، وارث قانونی متوفا (بیمه شده) را ذی نفع قلمداد کرده است؛ بدین ترتیب عدم تعیین ذی نفع در قرارداد بیمه نمی‌تواند خللی در تعهد ایجاد شده بر ذمه متعهد (بیمه‌گر) وارد آورد.

اما نکته قابل بحث این است که استفاده قانون‌گذار از عبارت «وارث قانونی متوفا» در ماده ۲۴ قانون بیمه این شبهه را ایجاد کرده که در صورت عدم تعیین ذی نفع در قرارداد بیمه عمر، سرمایه بیمه عمر به عنوان ماترک بیمه شده در بین وارث وی و به نسبت سهم الارث آنان تقسیم می‌شود و برخی از شرکت‌های بیمه نیز بدون توجه به ماهیت حقوقی سرمایه بیمه عمر، در این گونه موارد سرمایه بیمه را به نسبت سهم الارث بین وارث بیمه شده تقسیم می‌کنند و بعضاً این نحوه تقسیم را در خلال متن قرارداد منعقد شده بیمه‌گذار نیز می‌گنجانند. ولی باید توجه داشت که تعیین و یا عدم تعیین ذی نفع در قراردادهای بیمه به هیچ وجه باعث تغییر ماهیت حقوقی قرارداد و هم چنین ماهیت حقوقی سرمایه بیمه عمر نخواهد شد و بطور کلی مالی که به عنوان سرمایه بیمه به ذی نفع یا وارث پرداخت می‌شود در هر صورت عنوان ماترک ندارد و باید به نسبت مساوی بین اشخاص ذی نفع و یا وارث قانونی بیمه شده تقسیم شود.

قسمت ذیل نظریه مشورتی فوق الاتکار نیز موید همین معنا بوده و بیان داشته: «... چنان چه ترتیب خاصی برای تقسیم غرامت در قرارداد بیمه مقرر شده باشد باید طبق قرارداد عمل شود، در غیر این صورت وجه مذکور بالسویه بین وارث تقسیم خواهد شد.»

۳. استحقاق بستانکاران نسبت به سرمایه بیمه عمر: همان گونه که بیان شد، مالی که عنوان ماترک به آن اطلاق شود اصولاً متعلق حق بستانکاران متوفا قرار می‌گیرد و هم چنین مالکیت وارث بر آن، متوقف بر ادای حقوق و دیونی است که بر ترکه تعلق می‌یابد، ولی با توجه به موارد مذکور در فوق به این نتیجه رسیدیم که سرمایه بیمه عمر جزو ماترک بیمه شده یا بیمه‌گذار نیست بنابراین بستانکاران متوفا نیز هیچ گونه حقی نسبت به آن ندارند و هم چنین تملک این سرمایه از سوی وارث یا اشخاص ذی نفع

مذکور در قرارداد نیز متوقف بر ادای حقوق و دیون متعلق بر ترکه نخواهد بود.

۴. زمان استقرار حق به سود ثالث ذی‌نفع و اثر قبول یا رد حق توسط وی: همان‌گونه که بیان شد، عقد بیمه عمر به شرط فوت، چهره خاصی از تعهد به نفع ثالث است با این تفاوت که در تعهد به نفع ثالث به محض انعقاد قرارداد بین طرفین، حق موضوع قرارداد برای شخص ثالث ذی‌نفع ایجاد می‌شود در حالی که در بیمه عمر به شرط فوت که نوعی تعهد به نفع ثالث معلق است، صرفاً پس از تحقق معلق علیه، حق موضوع قرارداد به نفع ذی‌نفع استقرار می‌یابد.

البته ناگفته نماند که صرفاً بخشی از تعهدات ناشی از قرارداد به صورت معلق واقع می‌شود و بخشی از آن که عبارت از تعهد بیمه‌گذار به پرداخت حق بیمه‌های مقرر است، در صورتی که شرط خاصی برای پرداخت آن مقرر نشده باشد فوراً پس از انعقاد قرارداد لازم الاجرا خواهد بود.

و اما نکات جالبی که در این بحث وجود دارد این است که آیا اولاً پس از تحقق معلق علیه، ایجاد حق به سود ثالث که هیچ‌گونه نقشی در انعقاد قرارداد بیمه عمر نداشته موکول به قبول اوست و یا صرفاً با توافق طرفین اصلی عقد، این حق به سود ثالث ایجاد می‌شود؟ ثانیاً آیا پس از ایجاد حق به سود ثالث، او این اختیار را دارد تا حقی را که به سودش ایجاد شده رد کند؟

پاسخ سؤال اول را باید در میان نظریه‌های مختلف مطرح شده در مورد ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث جست و جو کرد. همان‌گونه که می‌دانیم، در خصوص ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث، نظریات مختلفی بیان شده است ولی مهم‌ترین این نظریات عبارتند از نظریه پیشنهاد، نظریه اداره فصولی مال غیر و نظریه جعل حق مستقیم.

به موجب نظریه پیشنهاد، قبول شخص ثالث یکی از ارکان حق به نفع اوست و این قبول اثر سازندگی دارد و هم چنین در نظریه اداره فصولی مال غیر نیز قبول ذی‌نفع باعث تنفیذ و تأیید عمل فصول است ولی باید دانست که این نظریه‌ها در تبیین ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث چندان موفق نبوده‌اند چرا که این نکته مهم را که تعهد به نفع ثالث، استثنایی بر اصول کلی حقوقی است و نمی‌توان ماهیت حقوقی آن را بر مبنای اصول حقوقی شناسایی کرد از دید نظریه پردازان این نظریه‌ها دور مانده بود. بنابراین بهترین نظریه ارائه شده در زمینه تبیین ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث، همان نظریه ایجاد و

جعل حق مستقیم به سود ثالث است و به موجب این نظریه، ایجاد حق و یا تعهدی به نفع شخص ثالث نیازمند قبول اونیست و صرفاً متناسب به اراده طرفین عقد است. بنابراین به این نتیجه منطقی می‌رسیم که در عقد بیمه عمر به شرط فوت نیز قبول شخص ثالث ذی‌نفع واجد هیچ‌گونه اثر حقوقی نبوده و به محض انعقاد عقد بین بیمه‌گذار و بیمه‌گر، تعهدی که مبنای ایجاد حقی معلق به سود ذی‌نفع است حاصل می‌شود و پس از فوت بیمه شده این حق معلق تبدیل به حق منجز به سود ثالث خواهد شد.

و اما در پاسخ به سؤال دوم باید گفت، استقلال اراده منتفع در برابر طرفین قرارداد، اقتضای آن را دارد که حتی اگر قبول او را شرط استقرار حق به نفعش ندانستیم ولی باید اختیار رد حق ایجاد شده را به او بدهیم تا در صورت تمایل بتواند تعهدی را که ناخواسته و بدون رضایتش به نفع وی حاصل شده رد کند.

این اختیار، با ایقاع بودن مبنای حق ایجاد شده برای او نیز منافاتی ندارد و آن را با قبول در قراردادها نیز نباید اشتباه کرد. عمل حقوقی در صورتی عقد نامیده می‌شود که انجام گرفتن آن نیاز به تراضی دو اراده داشته باشد و امکان رد عمل انجام گرفته، به آن وصف قراردادی نمی‌بخشد. [۱۳].

پی نوشت ها

۱. دکتر جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، شماره ۹۷۹، صفحه ۱۲۳.
2. Black, Kenneth, jr. *Life Insurance*, Twelfth Edition, P3
۳. دکتر مشایخی، همایون. مبانی و اصول حقوقی بیمه، انتشارات مدرسه عالی بیمه تهران، جلد دوم، صفحه ۱۸۷.
۴. دکتر حسینی نژاد، حسینیقلی، «عقد بیمه در حقوق و فقه»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۶-۱۷ صفحه ۳۰۷؛ دکتر ایزد پناه، مسیح. جزوه حقوق بیمه، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی سال تحصیلی ۶۵-۶۶، صفحه ۶۲؛ عرفانی، توفیق. قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، انتشارات کیهان، صفحه ۴۹.
۵. دکتر کاتوریان، ناصر. مقدمه علم حقوق، چاپ یازدهم، انتشارات بهنشر، صفحه ۹۹.
۶. بند ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی.
۷. دکتر مشایخی، همایون. همان منبع، صفحه ۳۴۶.

۸. بند ۱ ماده ۲۶۴ قانون مدنی.
۹. بند ۲ ماده ۲۶۴ قانون مدنی.
۱۰. دکتر کاتوزیان، ناصر. عقود معین، جلد سوم - عطایا - صفحه ۱۴ به بعد.
۱۱. دکتر امامی، سید حسن. حقوق مدنی، جلد دوم، صفحه ۳۲۱.
۱۲. استفاده از لفظ «گرامت» در نظریه اداره حقوقی دادگستری را باید ناشی از تسامح دانست چرا که قاعدتاً بیمه‌های اشخاص جزو بیمه‌های غرامتی نیست و صحیح‌تر آن است که به جای لفظ «گرامت ناشی از فوت» از عبارت «سرمایه بیمه عمر» استفاده شود.
۱۳. دکتر کاتوزیان، ناصر. قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، صفحه ۴۱۵.

منابع

۱. امامی، دکتر سید حسن. حقوق مدنی، جلد دوم، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۲.
۲. اوپر، ژان لوک. بیمه عمر و سایر بیمه‌های اشخاص، ترجمه جانعلی محمودصالحی، انتشارات بیمه مرکزی ایران، ۱۳۷۲.
۳. روزه، بو. حقوق بیمه، ترجمه دکتر محمد حیاتی، انتشارات بیمه مرکزی ایران، ۱۳۷۳.
۴. ایزد پناه، دکتر مسیح. حقوق بیمه (جزوه). دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵.
۵. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق - انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۰.
۶. حسینی نژاد، دکتر حسینقلی. عقد بیمه در حقوق و فقه، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۶-۱۷.
۷. عرفانی، توفیق. قرار داد بیمه در حقوق اسلام و ایران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.
۸. کاتوزیان، دکتر ناصر. عقود معین، جلد سوم، نشر یلدا، ۱۳۶۹.
۹. ——. قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، انتشارات بهنشر.
۱۰. ——. مقدمه علم حقوق، انتشارات بهنشر، چاپ یازدهم، ۱۳۶۸.
۱۱. مجموعه قوانین بیمه. انتشارات بیمه مرکزی ایران، چاپ سوم، ۱۳۷۴، تهران.
۱۲. مشایخی، دکتر همایون. مبانی و اصول حقوقی بیمه، جلد اول و دوم، انتشارات مدرسه عالی بیمه تهران.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی